

### چرا درباره دین تحقیق کنیم ؟



- ۱- سررشته بحث
- ۲- در جستجوی کمال
- ۳- تکامل فردی و اجتماعی
- ۴- تکامل فکری در سایه دین
- ۵- تکامل اخلاقی در سایه دین
- ۶- تکامل عملی در سایه دین

نخستین سؤالی که در بحث عقائد پیش مینماید اینست که «چه لزومی دارد ما بدنبال تحقیق از دین برویم و وظیفه ای برای خود درست کنیم؛ البته اگر کسی پس از تحقیقات کافی بدینی معتقد شد باید مطابق دستورات آن رفتار کند، ولی اشخاصی که مذهبی برای خود انتخاب نکرده اند لازم نیست بخود در سر بدهند، اساساً دین جزء تشریفات زندگی است و انسان بدون آن میتواند زندگی شایسته ای داشته باشد؛ بنابراین بحث و تحقیق درباره دین چندان ضرورت و لزومی ندارد».

لذا دانشمندان عقائد، قبل از هر چیز بجواب این سؤال میپردازند و نخستین بحث را تحت عنوان «لزوم دین برای بشر» و یا «لزوم تحقیق درباره دین» شروع میکنند، این همانست که در کتب دانشمندان اسلام تحت عنوان «وجوب معرفة الله» (لزوم شناسایی

خدا) دیده میشود.   
 اکنون که رشته مطلب بدست آمد و معلوم شد باید از کجا شروع کنیم لازم است

موضوع زیر را بدقت بررسی کنیم.   
 در جستجوی کمال

بطور مسلم؛ انسان بحکم عقل و باقتضای فطرت، خواهان کمال است و تمام فعالیتهایی که از او سر میزند بهمین منظور میباشد؛ کوشش تمام مراکز علمی، صنعتی، تعلیم و تربیت و... همه برای اینست که انسان را (طبق تشخیص خود) در سطح بالاتر از سطح فعلی قرار دهند، جوانی که بمدرسه میرود؛ کارگری که بمنطقه کار قدم میگردد دانشمندی که در کتابخانه ها وقت خود را مصروف مطالعات علمی میکند، مخترعی که در محیط خسته کننده آزمایشگاه با آزمایشهای علمی میبردازد، همه بدنبال کمال میدوند و با امید آینده بهتری تلاش میکنند و در این راه حکم عقل و ندای فطرت و وجدان هر دو؛ آنها را تشویق مینمایند.

بلکه بگفته یکی از بزرگان: عشق بکمال، منحصر بعالم انسانیت نیست، حیوانات هم بسم خود از آن برخوردارند، آنها هم طبق غریزه و فطرت بدنبال کمال میروند یعنی: آن چه را مناسب زندگی خود تشخیص میدهند خواهانند و از هر چه برای آنها زیان آور و موجب نقص است گریزان، منتها این غریزه در انسان ها خیلی قویتر و بعلاوه از پشتیبانی عقل هم برخوردار است.

و اگر بیشتر دقت کنیم خواهیم دید که تمام کارهایی که از انسان سر میزند (خوب یا بد) بهمین منظور است، زیرا ابدیستی است هر نوع کمال بفتح انسان و هر گونه نقصان بزیان است، آیا میتوان کسی را پیدا کرد که از منافع خود گریزان و یا خواهان ضرر باشد؟

لابد فوراً می پرسید ما کسانی را میشناسیم که جان شیرین خود را بی پروا بیاد داده اند و انتحار کرده اند، آیا این عمل هم بمنظور کمال بوده است؟   
 اگر تعجب نکنید میگوئیم: آری؛ آنها هم کمال خود را در این دیده اند،

ولی بدبختی آن‌ها در اینست که راه تکامل را کم کرده‌اند؛ اگر در برنامه زندگی این گونه افراد مطالعه کنیم خواهیم دید که آنها عموماً دارای ناراحتیهای شدید روحی یا جسمی بوده‌اند، و بخیال باطل آنها، برای نجات از آن ناراحتیها (که کمال انسان است) راهی جز انتحار نبوده است.

کسانی که تن بکارهای پست در میدهند؛ افرادی که هم خود را صرف ارضاء شهوات و هوسهای زودگذر میکنند؛ نیز از این قانون مستثنی نیستند، آن‌ها هم راه کمال را کم کرده و بر اثر نداشتن تعلیم و تربیت صحیح، لذت و کمال خود را در این موضوعات می‌بینند، خلاصه اینکه: «انسان همواره در جستجوی کمال است، گوا اینکه بسیار میشود که در تشخیص مصداق کمال دچار اشتباه میگردد».

البته بحث در مورد افراد سالم است و الا ممکن است افرادی باشند که بر اثر اختلالات روحی دست بکارهایی بزنند که هیچگونه نفعی بر آن‌ها تصور نباشد. در عین حال خیلی هم اصرار نداریم که تمام کارهای خوب و بد را باین غریزه توجیه کنیم؛ همین اندازه برای مقصود ما کافی است که بدانیم «عشق و علاقه به کمال جز فطرت بشر و مطابق حکم عقل اوست» (البته باید در نظر داشت که منظور کمال نسبی است نه مطلق).

### تکامل فردی و اجتماعی انسان و مطابقت فرنگی

از طرفی هم میدانیم انسان دارای دو جنبه است: فردی و اجتماعی، منظور از جنبه فردی اینست که وضع یک فرد را قطع نظر از محیط و موقعیت اجتماعی او در نظر بگیریم و فرض کنیم تنها انسان موجود روی زمین؛ اوست، و منظور از جنبه اجتماعی اینست که او را با تمام روابطی که با سایر انسان‌ها دارد و با تمام آن‌ها اجتماعی میسازد، در نظر بگیریم، بنا بر این کمال انسان هم در دو جهت تصور میشود: کمال فردی؛ کمال اجتماعی.

کمال فردی را میتوان در سه قسمت خلاصه کرد: کمال فکری، اخلاقی؛ عملی یک فرد کمال کسی است که هم دارای فکر کامل و هم اخلاق کامل و هم عمل کامل باشد

ما می‌خواهیم ثابت کنیم که این کمالات در سایه دین بدست می‌آید :

### کمال فکری در سایه دین

يك فكر كامل آنست كه محتویات و معلومات آن كامل باشد ، اکنون باید دید چگونه دین فکر بشر را بسوی کمال سوق میدهد ، رمز آن همین است که دین از آخرین وسیله‌ای که مایه تحرک افرادی شود استفاده کرده و این جزاها را به منظور حداکثر استفاده تربیتی قرار داده است ، شرح بیشتر این مطلب را در بحث «معاد» خواهیم دید .

### تکامل عمل در سایه دین

کمال عملی انسان ناشی از کمال اخلاقی اوست ، زیرا عمل انعکاس و پرتوی از اخلاق است و به عبارت دقیق‌تر : تمام کارهای انسان يك ریشه اخلاقی دارد ، بهمین دلیل ما روحیات و صفات افراد را همواره در طرز عمل آنها جستجو می‌کنیم . البته ممکن است انسان گاهی بطور تصنع عملی برخلاف روحیات خود انجام دهد ، ولی بدیهی است چنین کاری حالت استثنائی دارد و دوام پذیر نخواهد بود .

رو بهمرفته برای اینکه رفتار و کردار انسان خوب و ضامن تکامل او باشد باید غرائز او تعدیل و صفات عالی او پرورش پیدا کنند ، و از آنجائیکه بهترین وسیله تکمیل اخلاق دین است باید اعتراف کنیم که : «راه تکامل عملی را باید در دین جستجو کرد» .

### تعالی روح در سایه دین

بحث مادر باره تکامل فردی و اینکه در سایه دین انجام پذیر است تمام شد ولی این نکته را هم لازم بنزدک می‌دانیم که گر چه تاکنون در این بحث صحت دین و مذهبی را اثبات نکرده‌ایم ولی بحث درباره فواید و آثار دین این مطلب را بخوبی برای ما اثبات کرد که از طرفی دین می‌گوید : «من عهده دار تکامل انسانم» و از طرف دیگر عقل و فطرت هم می‌گویند : «باید بدنبال کمال شتافت» نتیجه این میشود که دعوت حیاتی دین را نمیتوان نشنیده گرفت و تحقیق درباره آن برای هر فرد لازم و حتم است و هیچگاه نمیتوان بحثهای دینی را بعنوان يك موضوع ساده و کم اهمیت تلقی کرد ، زیرا با آخرین

هدف حیات که «تکامل انسان» است رابطه نزدیک دارد .  
 برای درک این حقیقت باید معتقدات یک فرد دیندار و بی دین را با هم مقایسه کنیم :  
 یک فرد مادی و بی دین میگوید : «عالم منحصر است بآنچه ما می بینیم و با علوم  
 طبیعی برای ما ثابت کرده است ؛ طبیعت محدود و بی اراده و قوانین جبری آن سازنده  
 این جهانند ؛ و هیچ گونه نقشه و فکری در ساختمان آن بکار نرفته است ؛ نیروی سازنده  
 عالم حتی باندازه یک کودک خردسال هم عقل ندارد ، بشر هم جزئی از طبیعت است و پس  
 از مرگ اجزاء از ازم متلاشی و تجزیه شده و در بار جزه همین مواد طبیعی میگردد  
 و هیچگونه بقایی برای او نیست ، در میان انسان و سایر حیوانات چندان فاصله ای  
 وجود ندارد .»

اما یک فرد دیندار معتقد است که : «عالم از آنچه ما درک میکنیم خیلی بزرگتر  
 است و عالم ماوراء این طبیعت ، به مراتب از جهان طبیعت وسیعتر میباشد نیروی سازنده  
 این عالم بی نهایت علم و قدرت دارد همیشه بوده و همواره خواهد بود ، جریان عالم بر طبق  
 یک نقشه بسیار عمیق و دقیق است و عدم اطلاع ما از اسرار آن بطور کامل ، مولود نادانی  
 ماست و دلیل بر نبودن آن اسرار نیست ، انسان فاصله بسیار زیادی از حیوانات دارد ،  
 مرگ بمعنی فنا نبودی نیست ؛ بلکه یکی از مراحل کمال بشر است ، زیرا انسان پس از  
 مرگ وارد عالم وسیعتر و پهناورتری میگردد .»  
 این بود خلاصه محتویات یک مغز مادی و دیندار .

فعلا کار نداریم که کدامیک صحیح است و کدام باطل ، منظور فقط اینست که  
 از مقایسه این دو فکر با هم به بینیم کدام یک کاملتر و روح کدام یک از این دو نفر  
 قویتر است ، پاسخ اینسؤال تا گفته پیدا است . . . آری دین است که فکر انسان را در  
 افقی بسیار بلندتر از افکار مادی قرار می دهد و روح قوی و همت عالی باومی بخشد ؛

### کمال اخلاقی در سایه دین

با کمی دقت و مطالعه معلوم میشود که انسان دارای دو دسته صفات است :

۱- صفاتی که وجود آنها در انسان در حد اعتدال لازم است و میتوان آنها را « صفات حیاتی » نام گذارد و افراط و تفریط در این قسمت هر دو مایه بدبختی است. مثلاً: انسان بخودش علاقه دارد، مال و زن و فرزندش را دوست میدارد، تمایل جنسی دارد، از پیش آمدهای ناگوار عصبانی و در مقابل حوادث وحشتناک ترسان میشود.

تمام این صفات و آنچه مانند آنهاست برای حیات انسان لازم است، اما بشرط اینکه در حد اعتدال باشد، مثلاً: اگر انسان بخودش علاقه مند نباشد خود را بی پروا در میان انواع خطرات می اندازد و جان خودش را دستخوش فنا نیستی می کند، در مقابل، اگر علاقه او بخودش از حد بگذرد، همه چیز را فقط برای خود میخواهد، البته اینهم مایه بدبختی است، افراد متهور و ترس غالباً عمر خود را بسآخر نمیرسانند، و افراد ترسو از فعالیتهای مثبت اجتماعی معروزمند، افراد عصبانی آدم های بیمصرف و غیر قابل اعتمادی هستند، و در مقابل، افراد خیلی خونسرد هم ناقصند زیرا قادر بدفاع از حقوق مسلم خود نخواهند بود، بنابراین تمام این صفات فقط در حد اعتدال برای زندگی سودمند است.

دسته دوم صفاتی هستند، که باجازه شما، آنها را « روحیات عالی انسانی » مینامیم، این صفات حد معینی ندارند و هر قدر زیاده تر باشند باعث کمال بیشتر انسان خواهند بود، عدالت، وظیفه شناسی، و درستکاری، حقیقت طلبی، انصاف را میتوان در این دسته نام برد، هر فردی از این صفات سهم بیشتری دارد کاملتر است، بنابراین پرورش و تکمیل این روحیات نیز یکی از شئون تکامل اخلاقی است.

از آنچه گفتیم اینطور نتیجه گرفته میشود که: « اخلاق کامل کسی دارد که غرائز حیاتی او در حد اعتدال و روحیات عالی انسانی او در حال نمو و رشد باشد. »  
 با مراجعه بدستورات دینی روشن میشود که در دین حداکثر اهمیت بتعمیل غرائز و پرورش روحیات عالی انسان داده شده است، بلکه شاید قسمت عمده دستورات

دینی مربوط بهمینهاست، و اینموضوع ثابت می کند که: « دین صحیح ضامن تکامل اخلاقی انسان است ».

بخصوص اینکه در دین برای اجراء این دستورات از وسائل زیادی استفاده شده که از جمله آنها مقرر داشتن جزایهای نیک برای تشویق افرادی که بآنها عمل می کنند و کیفرهای سخت برای تنبیه افراد متخلف، یعنی دستورات اخلاقی و تربیتی دینی از پشتیبانی این ضامن اجراء و مانند آن برخوردار است .

البته نمیتوان انکار کرد که افرادی پیدا میشوند که بدون احتیاج بمقررات جزا و کیفر، و خواهان کمالاتند و با اصطلاح کمال را بخاطر کمال میخواهند، ولی آنچه تجربه های اجتماعی نشان داده است اینست که اینگونه افراد تعدادشان خیلی کم بعلاوه تأثیر این گونه روحیات در خود این اشخاص نیز ناقص و محدود است، لذا یکی از دانشمندان بزرگ تعلیم و تربیت می گوید:

« کسانی که سعی دارند اخلاق را از دین جدا کنند مستقلاً بتکمیل آن بکوشند سخت در اشتباهند ».

در اینجا ضمناً نکته تشدید مجازاتها و ثوابهای دینی روشن میشود، نکته ای که حل آن برای عده ای مشکل شده و از آن اظهار تعجب می کنند و می پرسند چرا يك فرد گنهگار بسا يك فرد مطیع و فرمانبردار اینقدر تفاوت باید داشته باشد، آن یکی درجهان دیگر آنهمه مجازات و این یکی اینقدر پاداش نیک به بیند ؟